

زبان عربی ۲

** عَيْنِ الْأَصْحٰ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

۱- كَلَامٌ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بَدُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ شَبَّهَ بِصَوْتِ الْحَمَارِ فِي الْقُرْآنِ:

(۱) قرآن صدای کسی را که بدون علتی منطقی بالا رود، به صدای خر تشبیه کرده است!

(۲) کسی که صدایش بی علت منطقی بالا می‌رود، در قرآن به صدای خر تشبیه شده است!

(۳) در قرآن سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد، به صدای خر تشبیه شده است!

(۴) قرآن کلام هر کسی را که بی‌هیچ دلیل منطقی صدایش بالا برود، به صدای خر تشبیه می‌کند!

۲- لَسَعْدِيُّ مَلْمَعٌ يَرَى اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ فِيهِ سَوَاءٌ مَنْ هَجَرَ حَبِيبَهُ وَ يُؤْتِرُهُ عَلَي نَفْسِهِ:

(۱) برای سعدی ملامتی است که در آن شب‌ها و روزها را از دوری حبیبش یکی دیده و او را بر خود ترجیح می‌دهد!

(۲) سعدی یک ملامت دارد که شب و روز را در آن از هجران محبوبش یکسان می‌بیند و او را بر خویش برمی‌گزیند!

(۳) سعدی ملامت دارد و در آن از هجرت حبیب شب و روز را یکی می‌بیند و او را بر خود برگزیده است!

(۴) برای سعدی ملامتی است که در آن شب و روز از هجرت محبوب، یکسان دیده شده و بر خویش برگزیده می‌شود!

۳- مَنْ يَشَاوِرُ الْعَقْلَاءَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ بِعَمَلٍ فَقَدْ اِنْتَفَعَ نَفْسِهِ:

(۱) کسی که پیش از اقدام به کار با عاقلان مشورت می‌کند، به خودش سود می‌رساند!

(۲) هر کس قبل از انجام کاری با عاقلان مشورت کند، خودش سود برده است!

(۳) کسی که با خردمندان مشورت می‌کند، قبل از اینکه کاری انجام دهد، خودش سود می‌برد!

(۴) هر کس پیش از اینکه به کاری اقدام کند، با خردمندان مشورت کند، خودش سود برده است!

۴- زَعَانِفُ السَّمَكِ الطَّائِرِ تَعْمَلُ كَجَنَاحِينَ عِنْدَمَا يَسْتَعِينُ بِهِمَا حِينَ الطَّيْرَانِ وَ يَقْفِزُ بَحْرَكَةً ذَيْلَهُ:

(۱) باله‌های ماهی پرنده در هنگام پرواز مثل دو بال عمل می‌کنند، وقتی از آن‌ها کمک می‌گیرد و با حرکت دمش می‌پرد!

(۲) باله‌های ماهی پرنده، مانند دو بال عمل می‌کنند، زمانی که هنگام پرواز آن‌ها را می‌کشد و به وسیله حرکت دم خود می‌پرد!

(۳) بال‌های پرنده ماهی در حین پرواز، همچون دو بال هستند که از آن‌ها کمک گرفته و با حرکت دادن دمش به پرواز در می‌آید!

(۴) بال‌های پرنده ماهی، وقتی پرواز می‌کند، مثل دو بالند که از آن‌ها کمک می‌گیرد تا با کمک دمش بپرد!

۵- لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِي مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مَفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ يُسْتَفَادُ بِهَا كَثِيرًا:

(۱) واژه‌نامه فیروزآبادی مشهور به «القاموس» واژگانی بسیاری را به زبان عربی شامل می‌شود که از آن بسیار استفاده می‌شود!

(۲) فیروزآبادی فرهنگ لغتی معروفی به نام «القاموس» دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی دربر می‌گیرد و از آن زیاد استفاده می‌گردد!

(۳) برای فیروزآبادی دایرة المعارف معروفی به اسم «القاموس» است که به زبان عربی بسیاری از کلمه‌ها را در خود گنجانده است و از آن خیلی استفاده می‌کنند!

(۴) فرهنگ لغت معروف فیروزآبادی به نام «القاموس» کلمه‌های بسیاری را دربر دارد و استفاده زیادی از آن می‌شود!

۶- عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) سَلِّ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيمَ فِي الْفُلُوتِ: از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردانند بپرس!

(۲) فَكَمْ تَمُرَّ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ: چقدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی در حالی که تو حمل‌کننده عسلی!

(۳) وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوَدِّ إِنْ شَمَمْتَ رِفَاتِي: اگر استخوان‌های پوسیده‌ام را ببویی، بوی عشق را می‌یابی!

(۴) لَيْسَتْ دُمُوعَ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟: آیا این اشک‌های چشمانم برای ما نشانه نیست؟

۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(۱) قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ أَبْعَادَ التَّأْثِيرِ فِي لُغَتِهِمْ: زبان‌شناسان ابعاد تأثیر در زبانشان را آشکار کرده‌اند!

(۲) لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونَ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ: نمی‌توانیم هیچ زبانی را بدون واژه‌های وارد شده بیابیم!

(۳) نَطَقَ الْأَعْرَابُ الْكَلِمَاتِ وَفَقًا لِأَسْنَنَتِهِمْ: اعراب واژگان را براساس زبانشان بر زبان آوردند!

(۴) بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ اِسْتَدْنَا النُّقْلَ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ: پس از پیوستن ایران انتقال از زبان فارسی شدت گرفت!

٨- «يَقُولُونَ بِالْأَسِنَّةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»: مَيِّزْ مَا لَا يَشِيرُ إِلَى مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- (١) مشكلى دارم ز دانشمند مجلس باز پرس / توبه فرمايان چرا خود توبه كمتر مى كنند!
- (٢) طاووس را به نقش و نگارى كه هست خلق / تحسین كنند و او خجل از پای خویش!
- (٣) شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است / وز خبث باطنم سر خجلت فتاده پیش!
- (٤) دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی / من نه آنم كه دگر گوش به تزویر كنم!

*** اقرأ النص التالي مجيباً عنه بما يناسب النص رقم

قبل خمس سنوات كنت أسكن قرية قرب المدينة و كنت أركب الحافلة دائماً من الموقف الواقع رأس القرية و قد تعودت (عادت داشتتم) أن أرى فى أثناء انتظارى للحافلة فقيراً مقطوع الساق يلبس ملابس بالية (كهنه) كان هذا المنظر يُثير (بر مى انگيخت) ترحمى فأعطيه كل يوم خمسة تومانات إلا يوم الجمعة. و كان العابرون يشاهدونه جالساً و هو غارق فى أفكاره التى لا تنتهى فيتصورن أنه ولى صالح! و قد تعودت أن أراه فى مكانه لا يتغير و كأنه جزء من الجدار.

٩- أين كان الفقير يجلس؟

- (١) داخل القرية التى كنت أسكن فيها.
- (٢) فى المدينة التى كنت أخرج منها كل صباح.
- (٣) فى الحافلة الذى كنت أركبها.
- (٤) قرب موقف الحافلة التى كنت أركبها.

١٠- كم توماً كان يأخذ الفقير فى كل الأسبوع؟

- (١) ثلاثون توماً.
- (٢) خمسة و ثلاثون توماً.
- (٣) خمسة تومات.
- (٤) خمسة و عشرون توماً.

١١- ما هو الخطأ للفراغ؟ «كان يُثير ترحمى»

- (١) انتظاره للحافلة
- (٢) لباسه البالى
- (٣) عضوه المقطوع
- (٤) منظره المؤلم

*** عيّن الصحيح عن تعيين نوعيّة الكلمات المشار إليها بخط:

١٢- «الموقف»:

- (١) اسم - مفرد - مذكر - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
- (٢) اسم المكان - «أصله و ق ف» - جمعه مواقف / مجرور «من الموقف: الجار و المجرور»
- (٣) اسم الفاعل - معرف بأل - معرب / مجرور بحرف الجرّ
- (٤) مذكر - أصله (ق ف و) - معرب / مجرور بحرف الجرّ

١٣- «تعودت»:

- (١) للمتكمّ وحده - فعل مضارع - فى باب تفعل / مع فاعله «مقطوع» جملة فعلية
- (٢) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثى بزيادة حرفين فى باب تفعل - لازم / مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للغائب - معرب - متعدٍ / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية
- (٤) مزيد ثلاثى - معلوم أو مبنى للمعلوم - مبنى / مع فاعله «مقطوع» جملة فعلية

*** عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية

١٤- عيّن ما تجد فيه جمعاً سالماً للمؤنث:

- (١) وجدت رائحة الود إن شممت رفاتى.
- (٢) سل المصانع ركباً تهيم فى الفلوات.
- (٣) و إن شكوت إلى الطير نحن فى الوكنات.
- (٤) و إن هجرت سواء عشيتى و غداتى.

١٥- عيّن «آخرين» ليس اسم تفضيل:

- (١) من فضلك اشرح فن الإقناع و التأثير على الآخرين.
- (٢) الإنسان المؤمن لا يخدع فى أمانات الآخرين.
- (٣) يجب علينا احترام الآخرين و يجب احترام حرّيتهم أيضاً.
- (٤) لعن الله القوم الظالمين من الأولين و الآخرين.

١٦- عيّن اسم الفاعل نائباً للفاعل:

- (١) اقترب المجاهد من حدود الأعداء شيئاً فشيئاً.
- (٢) أمير المؤمنون بأداء الصلاة و الزكاة.
- (٣) عند الغروب يجتمع المساكين قرب بيتنا.
- (٤) تعلم المسلمون من نبيهم علوماً نافعةً.

١٧- ما هو الترتيب الصحيح للكلمات لتكون جملة شرطية:

- (١) حصد - بذور - الخير - من - بذر - الخير
- (٢) من - بذور - الخير - حصد - بذر - الخير
- (٣) من - بذر - بذور - الخير - حصد - الخير
- (٤) من - حصد - الخير - بذر - الخير - بذور

١٨- عَيِّن الخَطَأَ فِي صِيَاغَةِ اسْمِ الْفَاعِلِ:

(١) يَكَاتِبُ < كَاتِب < يَعْلَمُ < عَالِم

١٩- عَيِّن اسْمَ الْمَكَانِ يَخْتَلِفُ مَحَلَّهُ الْإِعْرَابِيَّ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

(١) مِنْ فَضْلِكَ اَكْتُبْ لِي رَقْمَ مَتَجَرِّ صَدِيقِكَ الْعِرَاقِيَّ.

(٣) خَيْرُ الْأَعْمَالِ مَا نَعْمَلُهَا لِتَقْدُّمِ مَجْمَعِنَا إِلَى الْعِلْمِيِّ.

٢٠- عَيِّن الْمَاضِيَّ يَتَرَجَّمُ مُضَارِعًا:

(١) مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةَ نُوحٍ مِنْ رَكْبِهَا نَجَا.

(٣) مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فِي دُنْيَاهُ يَفْلَحْ فِي آخِرَتِهِ.

(٣) يَشْتَرِكُ < مُشْتَرٍ < يَسْتَعْمَلُ < مُسْتَعْمِل

(٢) قَرَأْتُ مَطَالِبَ عِلْمِيَّةٍ مِنْ تَارِيخِ مَكْتَبَةِ جَنْدِي سَابُورٍ.

(٤) كُنْتُ أَصَلِّيَ مَعَ أَصْدِقَائِي فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ أَمْسَ.

(٢) رَبَّنَا! مَا طَلَبْنَا مِنْكَ هُوَ غَفْرَانُنَا.

(٤) مَنْ يَهْدِي النَّاسَ فِي حَيَاتِهِ يَشَاهِدُ ثَمْرَةَ عَمَلِهِ.